

پروای دیگران را داشتن

منبع: روزنامه شرق، پرونده ویژه، پنج‌شنبه، ۱۹/۷/۲۹

ارسطو می‌گفت انسان حیوان ناطق است. انسان بودن و حیوان بودن متضمن خصوصیات مشترکی است: خوردن، خوابیدن، آشامیدن، گشنی کردن، خشمگین شدن... اما همانطور که ارسطو می‌گفت فصل ممیزه انسان ناطق بودن و بهره‌مندی از قوه نطق است. انسان موجودی زبان‌مند است؛ بدین معنا که از طریق این ابزار مناسبات و روابطی با سایر هم‌نوعان خود برقرار می‌کند که سایر موجودات نمی‌توانند. اگر اندیشه قوام‌بخش انسانیت انسان است، زبان‌مندی بستری است برای بروز و ظهور اندیشه؛ بگذریم از فیلسوفی نظیر ویتگنشتاین که در رساله منطقی - فلسفی خود آشکارا اندیشه را به زبان تحویل می‌کند و تأکید می‌کند اندیشه‌ای که به زبان در نیاید و صورت زبانی پیدا نکند، اساساً اندیشه نیست و متعلق تأمل فلسفی قرار نمی‌گیرد.

از سوی دیگر، کانت تأکید می‌کرد که انسان حیوان اخلاقی است. بنابر رأی او آنچه قوام‌بخش انسانیت انسان است، اخلاقی بودن و زیستن اخلاقی است. همه ما کم و بیش درکی از اخلاق داریم. شهوذهای عرفی ما فتوا می‌دهند که حیوانات اخلاقی نمی‌زیند. مثلاً نمی‌توان گفت "گرگ موجود اخلاقی است" و یا "گوزن موجودی غیر اخلاقی است". هنگام بحث درباره حیوانات و تحلیل رفتار آنها، بیشتر مایلیم از مفاهیمی چون غریزه، طبیعتی، واکنش دفاعی... بهره‌گیریم تا آنها را ذیل مقولات اخلاقی‌ای چون "باید"، "نباید"، "خوب"، "بد" آوریم. صحنه‌ای از یک فیلم مستند را در نظر آورید که شیری در پی آهوی می‌دود و در نهایت او را فراچنگ آورده، از پا درمی‌آورد. آیا می‌توان گفت شیر با گرفتن جان آهو به لحاظ اخلاقی کار بدی کرد؟ علی‌الظاهر درک عرفی ما از اخلاق می‌گوید نه. در عین حال صحنه‌ای از فیلم "فهرست شیندلر" را در نظر بگیریم که در آن افسر نازی از بالکن اقامتگاه خود با اسلحه کمری پسر بچه‌ای را که در حال حرکت است نشانه می‌رود و با شلیک گلوله او را از بین می‌برد. در اینجا درک عرفی ما از اخلاق می‌گوید که افسر نازی خبط و خطا کرده و مستحق مذمت و مجازات شدن است. پس نوعی از مناسبات و روابط میان انسان‌ها جاری است که در میان سایر موجودات یافت نمی‌شود. علاوه بر این، علی‌الظاهر همه انواع مناسبات میان انسان‌ها نیز ذیل چتر اخلاق قرار نمی‌گیرند. مثلاً، این امر که وقتی من پس از فعالیت شدید بدنی استراحت می‌کنم، فارغ از حوزه اخلاق است. علاوه بر این، اینکه در یک عصر بهاری صندلی‌ای را داخل حیاط منزل خود قرار دهم و روی آن نشسته و مطالعه کنم، مشمول قضاوت اخلاقی قرار نمی‌گیرد. اما اگر من صندلی خویش را

داخل حیات منزل همسایه قرار دهم و مشغول مطالعه شوم، مسئله سویه و ربطی اخلاقی^۱ پیدا خواهد کرد. گویی، به تعبیر لویناس، اخلاقاً اولاً و بالذات معطوف به "دیگری" است؛ پروای دیگران را داشتن و در پی تنظیم مناسبات و روابط با ایشان برآمدن قوام بخش سلوک اخلاقی است. پس برخلاف اموری که به صرافت طبع از انسان صادر می شوند (نظیر آشامیدن، استراحت کردن...) و می توان آنها را فصل مشترک میان انسان و حیوان بحساب آورد، زیست اخلاقی متضمن محدود کردن و قید و بند نهادن بر خویشتن است. اخلاق متشکل از هنجارها و بایدها و نبایدهاست: "این کار را باید انجام دهی"، "این کار را نباید انجام دهی". در واقع، برخلاف گزاره های متعدد شاخه های مختلف علوم تجربی (اعم از علوم تجربی غیر انسانی نظیر زیست شناسی، شیمی، فیزیک... و علوم تجربی انسانی نظیر جامعه شناسی، روان شناسی...) که گزاره هایی توصیفی آند و علی الاصول معطوف به عالم خارجند و از چگونگی تعیین امور در جهان پیرامون و اصناف مناسبات و روابط میان آنها پرده برمی دارند، گزاره های اخلاقی توصیه ای اند و باید محور. در اخلاق بجای اینکه از چگونگی امور و مناسبات در عالم انسانی سخن به میان آید، بر این مهم تأکید می رود که مناسبات و روابط میان انسان ها باید چگونه باشد. مثلاً، در فیزیکی نیوتونی گفته می شود که زوایای تابش با روایای بازتابش برابرند. اگر نور با زاویه ۲۳ درجه بر روی آینه تختی تابانیده شود، این نور با زاویه ۲۳ درجه بازتابانده خواهد شد. در روانکاوی فرویدی نیز بنابر این است که با واکاوی گذشته بیماری که دچار آسیب روانی شده، به کمک گفتگوی دراز آهنگ با خود بیمار، ریشه آسیب روانی شناسایی شده و به درمان آن همت گمارده شود. به فرض صحت، نظریات یاد شده از روابط و قوانین حاکم بر طبیعت و روان انسان ها پرده برمی گیرند. از سوی دیگر، هنگامیکه گفته می شود "وفای به عهد وظیفه است"، "نباید انسان بی گناه را شکنجه کرد"...، بیش از هر چیز نظر به بایستگی و نبایستگی انجام و یا ترک یک فعل بوسیله کنشگر اخلاقی است.

بنا بر آنچه آمد، می توان چنین گفت که در مناسبات و روابط انسانی گریز و گریزی از کنش اخلاقی و قضاوت اخلاقی نیست. اخلاق بخش جدایی ناپذیری از زیستن انسانی ما در این جهان است. از این پس می کوشم در این ستون هر ۱۴ روز یکبار پدیده هایی را که در زندگی خویش پیرامون ما می گذرد و با آنها سر و کار داریم، از منظر اخلاقی بررسی کرده، نکاتی چند درباره آنها متذکر شوم.

1. moral relevance
2. descriptive